



*ایران سرزمینی در اشغال امام زاده ها

امروز سالگرد انفجار بمب هیرو شیماست، واقعه ای که همیشه به عنوان یکی از تلخ ترین روزهای تاریخ بشریت از آن یاد میشود. ولی از اینکه امپراتور ژاپن در این پدیده چقدر نقش داشته صحبتی در میان نیست. این درست است که کشته شدن هزاران انسان بیگناه بسیار دردناک است ولی با پژوهشی عمیق تر در علت وقوع حوادث خونبار در تاریخ بشری میتوان نگاه مردم را در جایگاه فضاوت کاملاً تغییر داد. اگر به تاریخ اندوه بار ایران بنگرید خواهید دید که مصیبت هایی که بر سر این ملت آمده به مراتب تلخ تر از بمب هیروشیما و ناکازاکی است حالا ببینیم چرا این ادعا ممکنه درست باشد:

1 (دوران شکوه :

از تاسیس حکومت مادها که به همت دیاگو در سالهای 708 قبل از میلاد صورت پذیرفت، دوران شکوه و عظمت ایرانیان آغاز گردید. این حکومت بدست کوروش کبیر 550 سال قبل از میلاد منقرض شد و جای خود را به هخامنشیان داد تا ایرانیان طعم خوش آزادی و دموکراسی را به عنوان اولین انسان های روی زمین بچشند. حکومت هخامنشیان از سال 558 تا 330 قبل از میلاد به مدت 228 سال ادامه داشت تا اینکه داریوش سوم بدست مقدونیان به قتل رسید و 80 سال کشور پهناور ایران بدون سرپرستی و داشتن یک دولت مرکزی روزگار گذراند تا اینکه با جلوس اشک اول در سال 250 قبل از میلاد و تاسیس دولت پارتها ملت ایران هویت خود را با استقرارحکومت اشکانیان باز یافت و سلوکیان (جانشینان اسکندر) نیز این حکومت را به رسمیت شناختند اما با خیانت کاراکالا به اردوان پنجم پایه های حکومت اشکانیان سست شد و در این میان اردشیر بابکان با تشکیل حکومت ساسانیان در سال 224 بعد از میلاد مانع از اشغال مجدد کشور بدست بیگانگان شد. حکومت ساسانیان تا سال 636 بعد از میلاد یعنی به مدت 412 سال ادامه داشت تا اینکه یزگرد سوم در همین سال از اعراب در جنگ قادسیه شکست خورد. این شکست ها ادامه یافت و در سال 651 میلادی با کشته شدن یزگرد حکومت ساسانیان هم منقرض گردید و به این ترتیب دوران سیاه تاریخ ایران آغاز شد.

2) دوران سیاهی و کشمکش :

با شکست ایران در قادسیه از اعراب تازه بدوران رسیده خونبار ترین دوران حیات ایرانیان آغاز میگردد و بازار خیانت رونق گرفته و سلمان فارسی ها که در خدمتگزاری به اعراب شهره عام و خاصند در تغییر فرهنگ ایران اهتمام میورزند تا هیچ ایرانی نتواند به زبان اولیه مادری تکلم نماید و یا از استیلا و تمامیت ارضی وطن سخنی به میان آورد. از این تاریخ به بعد بجای تاریخ ایرانی پای تاریخ هجری به میان میاید. بدینگونه از سال 41 تا 132 هجری امویان در ایران حکومت کردند و اسامی ایرانیان از کوروش - داریوش - خشایار - اردشیر - اشک - تیرداد - مهرداد - فرهاد - بلاش - اردوان - پوراندخت - پروین - پریسا - پروانه - پری رخ - بابک - شاپور - نرسی - بهرام - قباد - انوشیروان - خسرو - پرویز و شیرویه، به فاطمه - سکینه - صغری - کبری - زهرا - خدیجه - غلام رضا - ولید - یاسر - محمد - منصور - غلام علی - احمد وخواجه عبدالفلان تغییر میکند و در واقع اعراب علاوه بر تسخیر ایران موفق میشوند فرهنگ خود را نیز به ایرانیان تحمیل کنند.

برمیگردیم به مصیبت تاریخی ایران :

بعد از ساسانیان امویان به سرکردگی معاویه ایران را اشغال میکند در واقع باز هم طایفه ابوسفیان از محمد موفق تر عمل میکند و نشان میدهند به مراتب از پسر عموی خود با هوش تر بوده اند اما جنگ بین این دو طایفه تمامی نداشت و دوستانداران محمد که از خاندان عباس بودند، مروان آخرین خلیفه امویان را شکست داده و زمام حکومت بر ایران را با تاسیس حکومت عباسیان بدست میگیرند. برخی از ایرانیان که فریب اعتقادات ساختگی و خرافات محمد را خورده بودند، از خواب غفلت بیدار شده به یاد آزاد سازی ایران از چنگال اعراب میافتند در این میان میتوان از کشته شدن ابو مسلم خراسانی بدست منصور و کشته شدن سنباد و قیام بابک خرم دین یاد کرد ولی فریاد آنان در دوران جهالت ایرانیان کار ساز نبود و اعراب به حکومت خود در سرزمین پهناور ایران ادامه دادند و در اینجا بود که سر و کله امام و امامزاده ها پیدا شد.

مامون از خلفای عباسی که سرزمین ایران را همچون بهشت خیالی محمد دوست داشت از موسی کاظم امام هشتم شیعیان دعوت میکند تا در بهشت ایران زندگی کند و او نیز ولیعهدی مامون را میپذیرد تا بعد از او خلیفه شود غافل از اینکه حکومت کردن بر ایرانیان انقدر شیرین بود که پیروان اهل سنت حاضر نبودند آنها را به غیر خودی ها و پیروان اهل تشیع بسپارند بنابراین رضا در بهشت ایران و در کنار نهر و با زنان ایرانی آنقدر آب انگور بهشتی میخورد تا اینکه از پای در میآید. در دوران عباسیان و بعد از آنان سرزمین مادریمان به ایرانستان مبدل میشود به این ترتیب که طاهر ذوالیمینین با الامین عباسی به نفع المامون عباسی نبرد میکند و مامون او را به حاکمیت خراسان منصوب مینماید و او در آن سرزمین سلسله طاهریان را میسازد و تا سال 259 هجری طاهریان در خراسان باقی میمانند تا اینکه بدست یعقوب لیث صفاری حکومت آنان منقرض میشود. طاهر افغانی بود و جد او به نام ماهان برده اعراب بوده است. صفاریان نیز به سرکردگی یعقوب از سال 259 هجری تا 287 هجری در نواحی شرق ایران حکم میراندند و از سوی دیگر در دیار مازندران امروزی (طبرستان) حسن بن زید از سوی مردم همان خطه به سرداری طبرستان منصوب میشود و حکومت علویان را تشکیل میدهد او نیز مسلمان شده بود و در سال 270 هجری فوت میکند.

بحکمرانی علویان نیز در سال 301 هجری بدست آل زیار خاتمه داده میشود و مرداوچ سلسله آل زیار را در طبرستان تاسیس مینماید و تا سال 323 هجری در آنجا حکومت میکند. در این ایام حکمرانی برخی از نواحی شرق ایران به سامانیان سپرده میشود که از سنی های افراطی بودند. به این ترتیب اداره مملکت بدست اعراب و ایرانیان فرهنگ باخته و مسلمانان شده یعنی تسلیم شدگان فرهنگی میافتد به نحوی که ایرانی بودن آنها به زباله دان تاریخ میرود و ستیز های آنان با اجنبی محدود به نوع درک و فهم آنان از اسلام میشود دعویایی که هنوز هم در جامعه ایران خود نمایی میکند. پس از گذشت سالها اسارت و بمباران فرهنگی ایرانیان به سنت محمدی استحاله فرهنگی شده و مبتلا به از خود بیگانگی عمیق تا مرز فراموشی میشوند. امام و امام زاده پرستی افتخار آنان میشود و زیارت مکه از واجبات دینی مردم تلقی میشود تا اینکه مغول ها میفهمند در سرزمین ایران نژادی از ایرانیان اصیل باقی نمانده که از حمله به آنان تردیدی به خود راه دهند بنا براین چنگیز خان به ایران مصیبت زده یورش آورده و آنها را دست اعراب ولی به نفع خود نجات میدهد و حکومت ایلخانیان را بر پا میکند.

در دوران مغول ها به حکومت عباسیان خاتمه داده شده ولی تخم رفسنجانی مغول هم کاشته میشود به نحوی که بعد از مرگ آخرین امیر این قبیله یعنی سلطان ابوسعید، مملکت تجزیه میشود و تا ظهور تیمور لنگ بدست افراد مختلف اداره میگردد. تیموریان نیز بر سر ملت ایران آن میاورند که دار و دسته خمینی آوردند. دوران کشت و کشتار بدست تیموریان تا سال 911 هجری یعنی 128 سال ادامه می یابد و در شمال غربی ایران هم قراقویونلو و آق قویونلو قبایلی از ترکان قفقاز حکومت را بدست گرفته بودند، به عبارت دیگر تیموریان و قفقازی ها در این ایام دین اسلام را به زباله دان تاریخ ریختند تا اینکه شاه اسماعیل صفوی پس از استیلا بر قفقاز تاجگذاری کرد و سلسله صفویه را پایه گذاری نمود. سلسله ایی که خرافات در دین اسلام را به حد متعالی خود و در خور اسلام رساند و در طول 228 سال حکومت صفویه اسلام بازسازی شد و سینه زنی ها به راه افتاد و زنان با پوشش اسلامی به فحشا و اجابت صیغه تن دادند تا اینکه یکی از سرداران سپاه صفویه نادر قلی افشار حکومت را از دست صفویه خارج و افشاریه را بنا نهاد ولی عمر اولین حکومت ایرانی بر

ایران زیاد دوام نیافت و زندیه زمام امور مملکت را بدست گرفتند در حالیکه علیمردان خان قاجار نیز مدعی حکومت بر ایران بود.

به همین علت بالاخره آقامحمد خان قاجار بعد از فوت کریم خان از شیراز گریخت و با آرام کردن ایران در سال 1200 هجری تاج شاهنشاهی را بر سر نهاد. این طایفه نیز مسلمان بودند ولی در حد صفویه بر مردم فشار پذیرش اسلام نیاوردند بعد از 105 سال حکومت بر ایران هیچ اثر مثبتی از اینان به جای نماند تا اینکه تاریخ فرزندی صمیمی و وطن دوست و ملی به ایران عطا کرد، بله رضا شاه که با درباریان و روحانیون آشنایی کاملی پیدا کرده بود بدرستی تشخیص داد که بدیختی ملت ایران از این دو گروه سرچشمه گرفته. در لباس سربازی به ایران و ایرانی خدمت کرد و پس از نمایش توانمندی و شایسته سالاری خود از مجلس رای تشکیل حکومت پهلوی را گرفت، او با کودتا بحکومت نرسید بلکه در سال 1299 از فرصتی که آخوند های انگلیسی برایش فراهم کردند برای اخراج روس ها استفاده کرد و در سال 1304 شمسی تاجگذاری کرد و در دوران پادشاهی به آبادانی ایران همت گماشت، و دانشگاه تهران را ساخت تا اینکه وطن پرستی او پیر استعمار را خوش نیامد و او را بدست خائنین از ایران بیرون کردند. رضا شاه به امام و امام زاده ها اعتقادی نداشت و بخوبی میدانست عقب ماندگی ایران از این افکار پوسیده سرچشمه گرفته و به همین علت خلغالی بلافاصله بعد از استقرار حکومت ننگین اسلامی تصمیم به نابودی آرامگاه او گرفت .

گروهی از مردم ایران که از دیدگاه عقیدتی تسلیم افکار امامزاده های بی سرزمین شده اند وقتی به محل دفن آنها میرسند بدون آنکه بفهمند به سنگ قبر آنها احترام گذاشته و درون مقبره پول و اجناس گرانبها میریزند. در کشوری که فقط در پایتختش 12 امام زاده به اسامی داود - سید ولی - عبدالعظیم - صالح - بی بی شهربانو - قاسم و قس علیهذا وجود دارد که با پیوستن خمینی تعداد آنها به 13 تن میرسد و امامزاده های زنده ای چون خاتمی و خامنه ای و شاهرودی و امثالهم که همگی امامه مشگی و اولاد تازی هستند و سالها توسط اعراب و مغول وانگلیس ها و روسها تغییر ژنتیکی داده شده اند، چرا نباید انتظار داشته باشید که 25 میلیون از ساکنین امروز ایران امام زاده های زنده را پرستش نکنند؟! این سرزمین هنوز هم سرزمین ایران است ولی تخمی که در آن کاشته شده تماما ایرانی نیست و بسیاری از آنها هم که نژادشان ایرانی است فرهنگ باخته و یا از قبیله احمق نژاد ها هستند. پس بیایید باور کنیم که راه مبارزه با اعراب اشغال گر چیز دیگری است.

September 3, 2005

پاینده ایران - پایدار و سرافراز فرزندان آریا بوم
عراقی